

اعلام موجودیت «تشکیلات کارگران انترناسیونالیست»

فعالین نشریه «پیک انترناسیونالیستی»، پس از چهارسال فعالیت در گرد این نشریه، موجودیت «تشکیلات کارگران انترناسیونالیست» را اعلام میدارند. «تشکیلات کارگران انترناسیونالیست» خود را متعلق به یک سنت معین تاریخی در جنبش کارگری میدانند. سنتی که با «انجمن‌های مخفی کارگری»، «اتحایه کمونیست‌ها» برهبری مارکس و انگلس آغاز گشت و سپس در انجمن بین‌المللی کارگران، جناح چپ بین‌الملل دوم و جناح چپ بین‌الملل سوم تداوم یافت. سنتی که پرچمی پرافتخار و بدور از الودگی کمونیسم‌های دروغین و بورژوایی را در اهتزاز نگاه داشته است، سنت چپ کمونیست. سنت کمونیستهای انترناسیونالیست.

راه تاکنونی فعالین «پیک انترناسیونالیستی» اما محدود به حیات چهارساله «پیک انترناسیونالیستی» نیست. سابقه افراد متشکل در این حرکت به یک گروه کارگری و سپس «سازمان‌پیکار در راه آزادی طبقه کارگر»، «محافل مستقل کارگری» در ایران و بالاخره «انجمن کارگران پناهنده و مهاجر» در خارج از کشور برمیگردد. فعالیت برای متشکل شدن محافل کارگری در ایران، تلاش بی‌وقفه بمنظور دستیابی به مواضع کمونیستی، سازماندهی جنبش اعتراضی پناهندگان سیاسی در ترکیه بسال ۱۹۹۱ و کوشش برای تشکیل یابی محافل کارگری در خارج کشور جوانی از عرصه‌های حرکت ما در دو دهه اخیر بوده است.

بحران و فروپاشی «سازمان‌پیکار در راه آزادی طبقه کارگر»، نقطه آغاز مطالعه ما حول علل بحران و جمع‌بندی از مباحث گروه‌های موسوم به «خط ۳» بود. این کوشش طی یک‌دهه فعالیت محافل کارگری علیرغم شرایط دشوار اختناق و فشارهای شکننده محیط کار تداوم یافت. نطفه‌های اولیه مواضع کنونی، مانند سرمایه‌داری دولتی، عدم اعتقاد به ماهیت کمونیستی قطب‌های به اصطلاح سوسیالیستی جهان و سازمانهای چپ ایران و همچنین اعتقاد به سازمانیابی سیاسی کارگران ریشه در آندوره دارد. این روند در خارج از کشور نیز تداوم داشت. فعالیت در «انجمن کارگران پناهنده و مهاجر»، آخرین کوشش ما برای سازمانیابی سیاسی کارگری در چارچوب سنن گذشت بود. جمع‌بندی ما از این حرکت در مقاله «ترازنامه و آینده» که بیانگر نظرات هیئت هماهنگی انجمن و تعدادی از اعضا و واحدهای آن بود، در نشریه «کارگر تبعیدی» منعکس گردید. «ترازنامه و آینده» تصویری بود از انتهای راهی که با بحران و فروپاشی انجمن به بن بست رسید. تصویری از ناتوانی قشری از فعالین کارگری در برش از سنن چپ و اتحادیه‌گرایی. تصویری از قرار گرفتن این قشر در «دو راهی سوسیال‌دمکراسی و سوسیالیسم» در استانه زوال جناح چپ. فعالیت محافل سابق انجمن در دوره بعد، انطباق آن تصویر با واقعیات را تایید کرد.

در اینسوا، حرکتی بیست‌ساله در نضج گام به گام خود، به سنت چپ کمونیست رسیده بود. آغاز فعالیت پیک انترناسیونالیستی جهشی کیفی از «ترازنامه و آینده» به پیش بود. گامی بود از سوی تعدادی از فعالین کارگری برای احیای سنت انترناسیونالیستی در جنبش کارگری ایران.

حرکت ما برای همگرایی با گروه‌هایی که در چارچوب این سنت فعالیت میکردند اما، با موانع دیگری روبرو گشت. موانعی که حکایت از وجود نقاط ضعف در اینسو میکند. شکست تاریخی جنبش کمونیستی جهانی دورانی از انزوا را به نیروهای انترناسیونالیست تحمیل کرده. انزوایی که بدلیل سخت‌جانی خود توضیحی عقلانی در میان این نیروها یافته است.

در چنین شرایطی ما، مطلوب آن یافتیم تا ضمن انتشار نشریه «پیک انترناسیونالیستی» حول خطوط مواضعی که بدان رسیده بودیم، به مباحثه با گروه‌های انترناسیونالیست و محافل مستقل ادامه دهیم. چرا که اولین درس تجارب گذشته پرهیز از سازمان‌سازی‌های غیر مسئولانه و ناسیونالیستی مرسوم در چپ ایران بود.

بدین ترتیب، انتشار نشریه پیک انترناسیونالیستی را باید بر بستر یک تحول بسیط‌تر تعریف کرد. «پیک انترناسیونالیستی» از سویی تجلی رشد کیفی محافل مستقل کارگری بود. محافلی که تاریخی از شکست چپ

ایران و ناکامی محلی گرایي کارگري را پشت سر نهاده بودند. محافلي که ضمن تلاش برای دستیابی به مواضع تئوریک طبقاتی، کماکان در مرزبندی تجربی و تشکیلاتی باچپ محصور بودند. از سویی دیگر انتشار پیک انترناسیونالیستی محصول پروسه‌ای از مباحثات ناموفق فعالین اولیه نشریه با برخی گروههای انترناسیونالیست بود. بدین ترتیب باید تولد پیک انترناسیونالیستی را نقطه تلاقی گرایش معینی از درون محافل مستقل کارگري از یک سو و ناتوانی گروههای انترناسیونالیست در پاسخگویی به وظایف خود از سوی دیگر تعریف نمود.

مطالعه حول تاریخ و مواضع گروههای موجود در جنبش انترناسیونالیستی و مباحثه با تعدادی از آنان یک وجه فعالیت تاکنونی پیک انترناسیونالیستی بوده است. وجه دیگر آن، کوشش برای معرفی این سنت از طریق ترجمه برخی متون این نیروها و پیشبرد فعالیت جمعی و مباحثات روتین میان فعالین و همکاران نشریه بود. براساس نتایج مطالعات و مباحثات تاکنونی امر اعلام تشکیل کمونیستی، انتشار ارگان سیاسی-خبری «مبارزه طبقاتی» و تداوم انتشار «پیک انترناسیونالیستی» بعنوان نشریه تئوریک، در دستور کار ما قرار گرفت. هدف این مرحله از حرکت را میتوان در سه نکته خلاصه کرد: تلاش برای سازمانیابی محافل کارگري-کمونیستی، توضیح تئوریک مواضع «تشکیلات کارگران انترناسیونالیست»، نقد بنیاد های فکری چپ ایران و پلمیک با گروههای انترناسیونالیست در راه تشکیل حزب جهانی طبقه کارگر.

اعلام موجودیت «تشکیلات کارگران انترناسیونالیست» اعلان وجود گرایش سیاسی است که گامی در پروسه سازمانیابی خود پیش نهاده است. ما امید ان داریم تا این تحول محدود به حرکت ما نگشته و جمعهای دیگری که خود را به سنت چپ کمونیست نزدیک یافته، اما نظراتی متفاوت با ما دارند، نیز در این راه گام نهند.

نیازی به معرفی سیاستها و اهداف این حرکت نیست. چرا که چارچوب نظرات و ارزیابی ما از اوضاع سیاسی در شماره های تاکنونی «پیک انترناسیونالیستی» معرفی شده است. با این وجود «تشکیلات کارگران انترناسیونالیست» خود را ملزم میداند تا شفافیت بیشتری به مشی سیاسی و مبانی نظری خود بخشد. اصلاح فورمولبندی های رؤس اهداف و مواضع پیک انترناسیونالیستی براساس مباحثات تاکنونی گامی است در این مسیر. امری که وعده انجام انرا در شماره پیشین «پیک انترناسیونالیستی» دادیم. این توضیحات در «پیک انترناسیونالیستی تئوریک» ۱۲ آمده است.

بدین ترتیب با تداوم حرکت نشریه پیک انترناسیونالیستی، موجودیت «تشکیلات کارگران انترناسیونالیست» در خجسته سالروز اول ماه مه ۲۰۰۱ بر اساس مواضع زیر اعلام میگردد:

۱- سیستم سرمایه داری که مرحله رشد صعودی آن تا پایان قرن نوزدهم بطول انجامید با جنگ جهانی اول وارد دوران زوال خود گردید. این دوران با تغییر کارکرد سیستم، اشکال بروز بحران و تحول ساختار روبنایی توأم بود.

۲- روند ادغام ساختار اقتصادی و دولتی بمثابة نمودی از دوران زوال و مفری برای خروج سیستم از بحران، در بعد از جنگ جهانی اول آغاز شد. این روند با فاشیسم در ایتالیا، برنامه نیودیل در امریکا، برنامه اقتصادی جبهه خلق در فرانسه، برنامه اقتصاد رفاه در انگلیس و بالاخره قدرت گیری نازیسم در آلمان و استالینسم در روسیه اوج یافت و بصورت گرایش سرمایه به دولتی شدن درمتروپل و پیرامون، در بعد از جنگ جهانی دوم تشدید گردید.

۳- جنگهای جهانی اول و دوم بمثابة تنها آلترناتیو برای خروج سرمایه داری از بحران های گذشته خود در مرحله زوال بود. تداوم بحران دهه هفتاد پس از جنگ جهانی دوم، موجب اوجگیری جدال جناحهای امپریالیسم جهت دستیابی به بازارهای جدید بصورت جنگهای ملی و منطقه‌ای، شکست الگوی سرمایه داری دولتی و کاهش نقش دولت در اقتصاد و بالاخره تهاجم گسترده به سطح معیشت طبقه کارگر گشته است. آینده جامعه بشری در شرایط

کنونی در گرو حرکت اتی طبقه کارگر بمشابه تنها نیروی دگرگونساز عصر حاضر و میزان آمادگی سازمانی آن در مقیاس جهانی است.

۴- اتحادیه های کارگری که در مرحله اولیه رشد سرمایه داری، سازمانهای مبارزه طبقاتی بودند، در عصر حاضر تبدیل به ارگانهای کنترل و به انحراف کشاندن مبارزات کارگری توسط طبقه حاکم و جناحهای آن شده اند. در دوران کنونی امکان بازپس گیری این تشکلهای توسط طبقه کارگر و یا اصلاح و تبدیل آنها به سازمانهای مستقل کارگری از میان رفته است. اکنون به تناسب شرایط و بموازات مبارزات کارگری هیئت های نمایندگی، کمیته های کارخانه و سرانجام شوراهای کارگری مناسب ترین شکل سازمانیابی طبقه کارگرند. اعضای این ارگانها انتخابی، قابل عزل و همچنین وظایف آن از سوی گردهمایی های کارگری تعیین میشوند.

۵- شرکت در نمایشات انتخاباتی و یا پارلمانی در عصر زوال و فروپاشی سرمایه داری تحت عناوینی چون "استفاده از تریبون بورژوازی" یا "انهدام انقلابی پارلمان از درون" نهایتاً به تقویت توهمات پارلمانتاریستی و سردرگمی طبقه کارگر منجر میشود.

۶- کلیه جنبش های ملی عرصه ای از کشمکش جناحهای مختلف امپریالیسم بوده و حمایت و یا شرکت در درگیریهای ملی به معنای شرکت در جنگهای ارتجاعی میباشد.

۷- معضلات متعدد اجتماعی نظیر ستم های جنسی و نژادی جزئی از موجودیت نظام کنونی بوده و دائماً توسط آن بازتولید میگردد. ایجاد انجمنها و یا سازمانهای ویژه که پایه های واقعی این معضلات (سیستم سرمایه داری) را مورد هدف قرار نمیدهند نه تنها در خدمت حل این معضلات قرار نمیگیرد بلکه از طریق تقسیم طبقه کارگر به گروههای متفرق جنسی و نژادی، موجب تضعیف مبارزه طبقاتی میگردد.

۸- انقلاب اکتبر روسیه با شکست انقلاب آلمان و انزوی حکومت شوراهای و در نتیجه انحطاط حزب بلشویک از طریق تسلط استالینیسم و سرکوب اپوزیسیونهای چپ و کارگری دچار شکست قطعی شد. درپی انحطاط حزب بلشویک و بین الملل کمونیستی، کلیه احزاب چپ و کمونیست در خدمت پروسه ادغام ساختارهای دولتی و اقتصادی قرار گرفته و تبدیل به چپ سیستم سیاسی سرمایه داری شدند. بر خلاف تبلیغات ضد کمونیستی امپریالیسم غرب، سقوط شوروی سابق نه شکست کمونیسم، بلکه شکست مدل معینی از سرمایه داری بر اثر تشدید بحران این نظام بود.

۹- کلیه دول باصطلاح سوسیالیستی تاکنونی (البانی سابق، چین، کره شمالی و کوبا و...) که از طریق جنبش های ملی و توده ای شکل گرفتند، تجلی بحران سرمایه داری و نهادهای جناح چپ طبقه حاکم بوده و میباشند.

۱۰- کلیه احزاب سوسیال دمکرات، لیبرال و کنسرواتیو مدافع منافع جناحهای مختلف سرمایه داری جهانی و تمامی احزاب استالینیستی، مائوئیستی و تروتسکیستی مدافع منافع جناح چپ طبقه بورژوا هستند.

۱۱- حزب طبقه کارگر جانشین طبقه در مبارزه طبقاتی نمیگردد. وظیفه حزب نه قبضه کردن قدرت سیاسی به نجات از طبقه کارگر، بلکه دخالت فعال در مبارزه طبقاتی، ارتقا طبقه کارگر به طبقه حاکمه از طریق سازماندهی انقلاب جهانی و دفاع از برنامه کمونیستی برای برپایی جامعه نوین انسانی میباشد.